

سبک عزاداری



عکس‌های روحی

روایت سفر به یکی از مذهبی ترین شهرهای ایران در دهه محرم

اینجا نطنز است، ظهر عاشورا

■ گزارش: مرزبیه بامیری

از جاده خشک و گرم که عبور می کردیم تابلوی سبزنگی نمایان شد: «نطنز، نگینی در دل کویر». وقتی بعد از آن خشکی وارد شهری شدیم که میان انبوهی از کوه و درخت محصور شده بود مثل یک الماس میان تاریکی می‌درخشید. توقفمان در این شهر تاریخی با مناره‌های چندهزارساله‌اش به انگیزه حضور در آیین‌های مذهبی محرم بود. نزدیک محرم بود که برای بازدید مسجد جامع و قریتم، چیزی شبیه یک خیمه بزرگ با چادری زیبا و

■ خادمین با جارو کشی عزاداری را کلیدزدند

روز اول ماه مراسم جارو کشی خادمین بود. خادمان هیئت با لباسی یکدست به صورتی نمادین حسینیّه را آب و جارو کردند و شروع عزاداری را کلید زدند. یک گوشه این تکیه نخل بزرگی بود عربان با چوب‌هایی به یادگار مانده از نیاکان. همه جا سیاه بود و پرچم‌های زیادی به چشم می‌خورد. مثل همه جای ایران ۱۰ شب عزاداری برنامه خودش را داشت. زنان و بچه‌ها زودتری آمدند و توی غرفه‌ها می‌نشستند. باید برای نشستن چند ساعته در یک محیط آماده می‌شدند. بچه‌ها لبه سکو‌ها می‌نشستند و پایشان را اویزان می‌کردند. دستشان خوراکی بود؛از کوچک تا بزرگ نشسته بودند و با هیجان اتفاقات را رصد می‌کردند. صدای آوازگوازی بود و صدا توی سرمان می‌پیچید اما کسی نتوانستند اسب توی خیمه‌گاه بیاورند منتشر را حفظ بودند. با شبیه‌خوان زمزمه می‌کردند. تعزیه بر طرقدارترین مراسم عزاداری نطنز است. یکی، دو ساعت که گذشت دیگر برای تماشا جای سوزن انداختن نبود. برای بعضی تعزیه‌ها آنقدر جمعیت زیاد می‌شد که نمی‌توانستند اسب توی خیمه‌گاه بیاورند و جنگجویان پای پیاده با کلاهخود و زره می‌جنگیدند. بازی‌ها آنقدر واقعی بود که مردم را می‌برد به صحرای کربلا جایی که مردم‌الارت خاصی داشتند و صدای زمزمه‌شان را می‌شنیدیم که آرزوی زیارتش را می‌کردند. تعزیه به‌قدر آنقدر طولانی بود که یقین دارم اگر تماشای فیلم در سینما بود مردم سالن را ترک می‌کردند، اما اینجا با هیجان کلاهخودهای پر دار را که مال یاران سیدالشهدا(ع) سبز و سفید و برای شمر و دار و دستستان قرمز بود دنبال می‌کردند و گاهی مادرها با چشم‌های اشکبار قصه را برای کودکان توضیح می‌دادند.

■ اقامه نماز جماعت در مسجد چهار سو

یکس از تعزیه‌خوان‌ها پشت میکروفون اعلام که هنگام اذان است و نماز جماعت در مسجد چهار سو که با درهای چوبی و سقف طاق‌مانندش قدمتی به اندازه دوران قاجار دارد، برگزار می‌شود. آن وقت بود که عده‌ای از زن و مردها تعزیه را راه و خودشان را برای اقامه نماز آماده می‌کردند.هیچان انگیزترین قسمت تعزیه آخر آن بود، وقتی قهرمان کربلا در آستانه شهادت قرار می‌گرفتند و مردم بلندنلدن ضجه می‌زدند. شور خاصی برپا بود که توصیفش دشوار است. عزاداری با چنین وسعتی را فقط می‌توان برای یک چنین بزرگمردی دید که همه جهان توصیف آزادگی‌اش را کرده‌اند. عده‌ای به خانه‌ها می‌رفتند و عده‌ای باز هم می‌ماندند.

■ خوشمزه‌ترین غذای دنیا به نیت سیدالشهدا(ع)

وقت شام خوردن بود و تکیه مملو از جمعیت در انتظار سفره نذری. خودشان می‌گفتند مزه

این نذری از کباب و بریانی لذیذتر است. مردم چنین غذاخوردنی را مقدس می‌شمردند و اعتقاد داشتند خوردن حتی یک قاشق از آن تبرک است و موجب شفا و برکت می‌شود. این برنامه همه ۱۰ شب ادامه داشت. به نیت غذای امام حسین(ع) بسیاری از گروستگان سیر می‌شدند. اینکه کسی دعوت نمی‌شد باعث می‌شد مردم بی‌ر یا مهمان خوان قهرمانشان بشوند و چنین اطعامی با جمعیتی حدود ۲ هزار نفر شگفت بود. مردم از گروه‌های مختلف بودند. باحجاب‌ها و کسانی که چندان حجاب می‌شدند و سلام می‌دادند. آنجا فهمیدم که آرایش و بدحجاب‌وار نمی‌شد. در اهنی ورودی تکیه را آسیابه‌پوش کرده بودند که وقتی مردم وارد می‌شدند گاهی آن را می‌بوسیدند، خم می‌شدند و سلام می‌دادند. آنجا فهمیدم که مردم به صاحب اصلی مجلس سوگاری سلام می‌دهند و تسلیت می‌گویند. همان منجی یا امام عصر(عج) که مسلمان‌های جهان انتظار ظهورش را می‌کشند. برایم جالب بود که همه او را حس می‌کردند و موقع ورود برای ابراز همدردی تسلیت می‌گفتند.

■ همایش‌های عاشورایی و سینه‌زن‌های حسینی

بعد از خواندن زیارت عاشورا برنامه جذاب بعدی شروع می‌شد و خودشان می‌گفتند همایش. یک شب همایش شش ماهه امام حسین(ع) سینه‌زنی آماده می‌کردند. برنامه بعدی سینه‌زنی بود. مردها توی خیمه‌گاه می‌آمدند و دور آن حلقه‌های گرد تشکیل داده و سینه‌زنی می‌کردند نکته جالب آرایش سینه‌زن‌ها بود. با یک ریتم مشخص و معمولی. خبری از خودزنی و سینه‌چاک‌دادن‌هایی که شنیده بودم نبود. نه از قه‌زنی خبر بود و نه از آزار رساندن به سر و بدن. جای هم به وفور در این تکیه نوشیدیم. خبری از لیوان‌های یک بار مصرف نبود. تمام تکیه‌را با استکان‌های کمر باریک چای می‌دادند و حس مهمان بودن در آنجا زیباترین حسی بود

که هر کسی تجربه می‌کرد. هیچ مهمانی تا این اندازه مورد لطف و مهربانی قرار نمی‌گرفت. کسی معذب نبود و گاهی هم بوی گلاب و گاه اسپند تمام تکیه را معطر می‌کرد و این برنامه

هر شب آنجا بود. هر روز تعزیه. تازه دانستم که چرا آنجا پایتخت تعزیه ایران است. بهترین تعزیه‌خوان‌های ایران، توی چهار تکیه تاریخی نطنز مراسم اجرا می‌کردند.
■ تمام هیئت‌ها مهمان حسینیّه علیا بومی‌های شهر می‌گفتند حسینیّه علیا از همه قدمت بیشتری دارد. به همین دلیل شب‌های متوالی هیئت‌های مختلف شهر برای عزاداری مهمان این تکیه می‌شدند. مثل بزرگ خاندانی بود که توی ایام عید خانه می‌نشست تا بقیه به دیدارش بروند. یک علم بزرگ جلوی در بود که هر وقت هیئت مهمان می‌آمد آن را تکان



نهضت عاشورا تازه از غروب آن روز که اهل بیت(ع) به اسارت رفتند آغاز شده بود و مردم برای همدردی با آنها بعد از اذان مغرب و عشا با کاروانی نمادین شامل اسیرهای سوار بر شتر و اسب و کجاوله، سرهای بریده و مردان و زنانی بیسته به زنجیر توی خیابان به راه افتادند



اشعاری حماسی توجه‌م را جلب کرد. از راهنما که پرسیدم توضیح داد اینجا حسینیّه است. آخرین جمعه قبل از ماه محرم عده زیادی توی این تکیه که به یادگار مانده از دوره قاجار است جمع می‌شوند و طبق یک آیین سنتی چادر را روی تکیه می‌کشند که به چادر پوشان معروف بود و زنان و مردان غرفه‌ها را سیاه‌پوش می‌کنند. غرفه‌ها موروثی بودند و هر کدام متعلق به یک طایفه از شهر. سپس زیارت عاشورا می‌خواندند و اینچنین به استقبال ماه عزای می‌روند. دانستم چهار تکیه اصلی شهر این آیین را بر گزار می‌کنند که یکی از آنها حسینیّه علیا است

می‌دادند و فرو رفتن سر علم‌ها نشانه تسلیت و اتحاد دو هیئت بود. سپس هیئت مهمان توی خیمه‌گاه به سینه‌زنی و زنجیرزنی می‌پرداختند و مورد لطف و پذیرایی میزبان واقع می‌شدند.
■ خروج نخل از شیبستان بر روی شانه‌ها شب عاشورا توی تکیه جای سوزن انداختن نبود. هیئت‌های مذهبی یکی یکی برای عرض تسلیت و همدردی می‌آمدند و می‌رفتند. پر شورتر از همیشه اقامه عزات نیمه شب طول کشید. سپس سکوتی فضا را فرا گرفت. از همه‌همه و بیخ‌بیچی که میان زن و مردها شنیدم و دور بین‌هایی که برای فیلم و عکس آماده می‌شد دانستم اتفاق دیگری در راه است. کمی بعد عده‌ای جوان حیدر حیدر گویان نخل چوبی بزرگی را از توی شیبستان روی شانه‌هایشان بیرون آوردند و سه‌بار آن را با همه شور و انرژی دور خیمه‌گاه چرخاندند. چوبی بود ساده و بزرگ اما مردم اشک بود که می‌ریختند. لحظات مقدسی بود. نمادی از تابوت حضرت سیدالشهدا(ع) بود که قرار بود به یاد غربت پیکرش در کربلا و راه نمادین روی دست‌های عاشق تشییع کنند. عده‌ای توی تکیه ماندند تا نخل را با پارچه‌های نذری آذین ببندند.

■ ظهر عاشورا است امروز

صبح زود اوج عزاداری و شکوه مراسم بود. مردها به تکیه آمدند و نخل را روی دست تا زیادی توی قبرستان منتظر نخل بودند. نخل

وارد کوچ که می‌شوی بوی پیاز داغ و سبزی سرخ‌شده هوش از سرت می‌پراند. کمی جلوتر هم‌ه‌ای یک چادر بزرگ پهن کرده و دارند دور هم لوبیا پاک می‌کنند. می‌پرسی اینجا چه خبر است؟ هر چند هنوز پاسخ نکرده‌ام می‌دانی که قرار است غذای نذری بدهند و این بار با اشتیاق بیشتری می‌پرسی کی نذری می‌دهید؟ و این حکایت روز و شب‌های محرم الحرام است. یاقت می‌شود. هر کسی به اندازه بضاعتش! حتی هیئت‌های کوچک تر سبب مینی کبابی با نان می‌دهند.

روی سخم با آنهایی است که این روزها دایه بهتر از مادر برای نذر می‌شوند. آنها که نذر دادن برای امام حسین(ع) را اسراف می‌دانند. می‌گویند به جای این همه ریخت‌وپاش به حال فقرا را رسید. اما من می‌گویم شما اگر نگران حال فقرا هستی خودت آستین بالا بزن. آنها یی که نذری می‌دهند حتماً آنقدر بخشنده و اهل دل هستند که کمک‌هایشان همیشگی باشد. کسانی که برای امام حسین(ع) نذر می‌دهند برای هموطنان سیل‌زده و زلزله‌زده و کم‌بضاعت نذری می‌دهند حتماً آنقدر بخشنده و اهل لب زمزمه‌هایی می‌کنی و به نیت گرفتن حاجت می‌لرزد و دلت می‌خواهد آن را هم بزنی. زیر نذر، نذر ایام عزت و احترام قرار گرفت و دوباره بساط نذری‌های زیاد برپا شد. گوسفند‌های زیادی توی مسیر جلوی نخل سر قربانی می‌شد. نخل و هیئت همراهش به تکیه‌ای آب و جارو شده رسیدند. جای‌ها برای پذیرایی روی اجاق بود. نخل با شور زیادی میان مردهای دور خیمه‌گاه از روی سرها عبور کرد و میان مردانی که گل به سرشان مالیده بودند تشییع شد. سپس آن را در جایگاهش قرار دادند و عزاداری آغاز شد. دو ساعتی روز و زن به یاد روز عاشورا اشک ماتم ریختند. سپس کاروان آماده حرکت شد. نمادی از شیر که به یاری آمده بود، شمر و اسرای کربلا و سرهای بالای نیزه میان انبوهی از جمعیت مشتاق به سمت حسینیّه مرکز شهر رفتند. آنجا جای سوزن انداختن نبود. درست ظهر روز عاشورا و در هنگامه‌ای ظنر دو هیئت با اتحاد و همدلی زیر یک پرچم عزاداری کردند. آنقدر این مراسم مورد استقبال قرار گرفته بود که زن و مرد روی شانه‌ها‌ها و غرفه‌های بالا نظاره گر مراسم بودند. سپس نماز ظهر عاشورا توی خیابان اقامه شد و تمام خیمه‌های نمادین سبز و قرمز و سفید به آتش کشیده شدند. ظهر عاشورا هیچ کس بی‌غذا نمی‌ماند. همه شهر در آن ساعت بیرون بودند برای اتفاقی مهم و باوری مشترک.

■ خاطره‌ای یکسان از اتفاقی پرشکوه

به اتحادشان غبطه خوردم. به بهانه‌ای که توانسته بود هزاران نفر را کنار هم با هر عقیده و فرهنگی گرد هم بیاورد. اینجا فقیر و غنی همه کنار هم بودند. اینجا کسی گرسنه نمی‌ماند. اینجا به حرمت قهرمانشان زن‌ها حجاب می‌گرفتند و به گفته خودشان بزرگاری و خلاف به حداقل می‌رسید.

نهضت عاشورا تازه از غروب آن روز که اهل بیت(ع) به اسارت رفتند آغاز شده بود و مردم برای همدردی با آنها بعد از اذان مغرب و عشا با کاروانی نمادین شامل اسیرهای سوار بر شتر و اسب و کجاوله، سرهای بریده و مردان و زنانی بسته به زنجیر توی خیابان به راه افتادند و به یازده هیئت‌هایی که طی ۱۰ شب مهمان تکیه ارشاد علیا بودند رفتند و مراسم را با خوردن شام در هیئت محله حاجی‌ها پایان دادند و این همان اتفاق پرشکوهی بود که از هر نسلی سؤال می‌کردی خاطر‌ماش یکسان بود و روایت‌ها همه یک‌جورا

واگو به

آقا جان! ما را از جهل در امان بدار!

آقا جانم چه زود گذشت! چشم به هم نهادیم و دهه اول هم گذشت. انگار همین دیروز بود که لباس‌های مشکی را عاشقانه پوشیدیم. عده‌ای گفتند سیاه قلیمان می‌گیرد، عده‌ای گفتند مگر اسلام سیاه پوشیدن را مکروه نکرده است؟ آقا جان دلم گرفته برای غربی‌بی‌ات. امسال توی هیئت و دانستم که چقدر بدخواه داری. می‌دانستم اما باور نمی‌کردم. آنقدر برایشان خطرناک باشی که با همه قوا حمله کنند به فرهنگ‌های سوگواری‌مان. آقا جان! خیلی سعی کردند محرم‌ت را از رونق ببندازند. خواستند عاشورا را از ذهن بچه‌هایمان پاک کنند. اما هر کاری کردند تیرشان به خطا رفت. حالا دست گذاشته‌اند روی باورهایمان. دارند آرام آرام چیزی را که خودشان می‌خواهند به نسل جدیدمان القا می‌کنند. بچه‌ها به عشق تو متولد می‌شوند، مادر‌ها به عشق تو مشکی پوششان می‌کنند، اما آنها از سلیقه و تنوع‌طلبی نسل جدید سوءاستفاده کرده و تفکرات خودشان را القا می‌کنند. مردم دلشان به مشکی عزای تو خوش است اما آنها تفکرات خودشان را القا می‌کنند. می‌گویند: «منی‌شود سیاه‌پوشی و احترام را از بچه شیعیه گرفت، پس همان پیراهن سیاه را می‌کنیم ابزار انتقال تفکرات خودمان.» امسال لباس‌هایی که هر سال نوشته‌های «یا حسین» داشت بعضاً جایش را داده بود به لباس‌های پرزرق و برق با عناوین مختلف و حتی روی بعضی لباس‌ها عبارت رب، راک، عکس خواننده‌های راک و... به چشم می‌خورد.

آقا جان! ما را از هجوم بلاهای فرهنگی و از بیم جهل و پیروی کور کورانه در امان بدار!

سبک سنت



آیین‌های محرم، برند جهانی اسلام

می‌شود، هم دوباره دور همی و همدلی‌ها که رسم کینه‌ها رو به فراموشی است احیا می‌شود هم مردم توی با هم بودن‌ها به داد هم می‌رسند و هزاران گره باز می‌شود.

ماه محرم کسی گرسنه نمی‌ماند. همه جا غذای نذری می‌دهند. خرخش توی هیئت رفتن و صف ایستادن است، اما میزبان کسی را گرسنه از در خانه‌اش برمی‌گرداند. نعمت‌ها به‌وفور یافت می‌شود. هر کسی به اندازه بضاعتش! حتی هیئت‌های کوچک تر سبب مینی کبابی با نان می‌دهند. روی سخم با آنهایی است که این روزها دایه بهتر از مادر برای نذر می‌شوند. آنها که نذر دادن برای امام حسین(ع) را اسراف می‌دانند. می‌گویند به جای این همه ریخت‌وپاش به حال فقرا را رسید. اما من می‌گویم شما اگر نگران حال فقرا هستی خودت آستین بالا بزن. آنها یی که نذری می‌دهند حتماً آنقدر بخشنده و اهل دل هستند که کمک‌هایشان همیشگی باشد. کسانی که برای امام حسین(ع) نذر می‌دهند برای هموطنان سیل‌زده و زلزله‌زده و کم‌بضاعت نذری می‌دهند حتماً آنقدر بخشنده و اهل لب زمزمه‌هایی می‌کنی و به نیت گرفتن حاجت می‌لرزد و دلت می‌خواهد آن را هم بزنی. زیر نذر، نذر ایام عزت و احترام قرار گرفت و دوباره بساط نذری‌های زیاد برپا شد. گوسفند‌های زیادی توی مسیر جلوی نخل سر قربانی می‌شد. نخل و هیئت همراهش به تکیه‌ای آب و جارو شده رسیدند. جای‌ها برای پذیرایی روی اجاق بود. نخل با شور زیادی میان مردهای دور خیمه‌گاه از روی سرها عبور کرد و میان مردانی که گل به سرشان مالیده بودند تشییع شد. سپس آن را در جایگاهش قرار دادند و عزاداری آغاز شد. دو ساعتی روز و زن به یاد روز عاشورا اشک ماتم ریختند. سپس کاروان آماده حرکت شد. نمادی از شیر که به یاری آمده بود، شمر و اسرای کربلا و سرهای بالای نیزه میان انبوهی از جمعیت مشتاق به سمت حسینیّه مرکز شهر رفتند. آنجا جای سوزن انداختن نبود. درست ظهر روز عاشورا و در هنگامه‌ای ظنر دو هیئت با اتحاد و همدلی زیر یک پرچم عزاداری کردند. آنقدر این مراسم مورد استقبال قرار گرفته بود که زن و مرد روی شانه‌ها‌ها و غرفه‌های بالا نظاره گر مراسم بودند. سپس نماز ظهر عاشورا توی خیابان اقامه شد و تمام خیمه‌های نمادین سبز و قرمز و سفید به آتش کشیده شدند. ظهر عاشورا هیچ کس بی‌غذا نمی‌ماند. همه شهر در آن ساعت بیرون بودند برای اتفاقی مهم و باوری مشترک.



فرهنگ نذری یک آیین ملی – مذهبی است و مثل هر آیین دیگری نیاز به نکوداشت و تکریم دارد. باید به آن بها داد و هزینه‌هایش را پرداخت. هر آیین و مراسمی برای خودش اسطوره‌هایی دارد و مراسمی که به آن ارج می‌نهند. فرهنگ و آیین عاشورا و اربعین حسینی برند اسلام و بچه شیعیه‌هاست. باید برایش تبلیغ کرد و برایش هزینه هم داد. حالا که بازار دین‌فروشی و فرقه‌های بی‌اساس داغ است باید این برند را با جان و دل حفظ کرد. حفظ عاشورای ما خاری است در چشم دشمنان که سعی می‌کنند به هر شیوه‌ای که باشند ما را از این آیین که پرورش‌دهنده وحدت و مودت مسلمان هاست دور کنند.